**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۹/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**حقیقت تضمین**

یک تمرینی بدهم رفقاء اگر حال داشته باشند ایام تعطیل کار کنند یکی همین بحث تضمین را در تفسیر کشاف و مجمع البیان آیات قرآنی مواردی که ادعای تضمین شده این موارد را جمع‌آوری کنید و تقسیم‌بندی کنید. این یک تمرین، تمرین دیگر اینکه اصلاً یکسری به نظرم می‌رسد اگر رفقاء بعضی از واژه‌ها را نحوه به دست آوردن معنای موضوع له، حالا یا موضوع له اصلی لغت یا موضوع له‌ای که در اصطلاح شرع هست و امثال اینها یکی دوتا بحث است یکی از بحثهای مهم بحث روز است که مبدأ روز کی هست؟ منتهای روز کی هست؟‌خیلی بحث مهمی است. این را ابتدایش را از کلام مرحوم مجلسی دارد در بحار، تحقیق فی منتصف اللیل آنجا یک بحث مفصلی دارد که خلاصه‌اش را مرحوم صاحب جواهر در آن بحث چکیده کرده آورده آن را می‌توانید محور قرار بدهید چون بحث روز خیلی بحث اساسی است.

پرسش: حاج آقا هم بحث کردند؟ پاسخ: نه حاج آقا بحث برایشان خیلی مبهم بود جاهای مختلف هر جا قرینه‌ای گیر نمی‌آوردند برای تعیین معنی احتیاط می‌کردند جاهای مختلف ایشان بر مبنای احتیاط مشی کردند به دلیل اینکه برایشان مطلب خیلی واضح نیست.

پرسش: یعنی چیز عرفی‌اش معلوم نیست یا نه شرعی که آیا شرعی حرف چیز جدیدی ... پاسخ: حالا عرفی‌اش شرعی‌اش به هر حال در کلام شارع اینکه مراد چی هست آن خیلی مورد بحث هست هم مبدأش مورد بحث هست که آیا طلوع فجر است یا طلوع آفتاب است؟ هم منتهایش که غروب هست یا مغرب هست؟ و امثال اینها. خیلی هم اثر دارد. این است که بحثهای بسیار اثرگذار هست.

پرسش: ... پاسخ: نه در جاهای مختلف این بحث دارد یعنی روز از چیزهایی هست که در جاهای مختلف احکام دارد یعنی مشکل قضیه هم این هست که بعضی احکامی که بر روز بار شده این احکام مبدأش طول آفتاب است مثل رمی جمرات، رمی جمرات بنابر روایات از طلوع آفتاب است ولی بعضی چیزها هست که از طلوع فجر هست مثلاً روزه،

پرسش: غسل جمعه پاسخ: غسل جمعه را من نمی‌دانم چطوری است اتفاقاً غسل جمعه از چیزهایی بود که یکی کسی از من سؤال کرد گفتم من نمی‌دانم این

پرسش: ... پاسخ: نه آن فتاوی یک مقداری ممکن است ناشی از این باشد که مثلاً روز را از طلوع فجر می‌دانند نه اینکه دلیل خاص داشته باشد ممکن است نتایج آن بحث کلی باشد.

طبیعتاً فرض کنید اگر گفتند که فلان روز را اجاره می‌دهیم مبدأش کجاست؟ که یک بحث عرفی‌اش هست یک بحث شرعی هست که تمام اینها یک بحث خیلی سنگینی هست بحث روز خیلی بحث سنگینی است

پرسش: ... پاسخ: رمی جمره آن روایات نه ابهام ندارد آن از طلوع شمس است بعضی چیزها مثلاً هم کلمه یوم در این بحث مطرح هست مناسب است بحث بشود هم نهار، آیا بین یوم و نهار فرق هست؟ ما ممکن است بگوییم نهار به اعتبار نهار به معنای ظهور است از معنای لغویش، ظهور بگوییم نهار مبدأش طلوع شمس است ولی یوم مثلاً طلوع فجر است چون یکی از چیزها هست منتصف النهار که می‌گوییم نصف النهار که می‌گوییم این نهار حتماً مبدأش طلوع شمس است چون زوال از طلوع شمس محاسبه می‌شود زوال که «إذا انتصف النهار» این نهاری که هست حتماً به اصطلاح چیز هست حالا آیا آن هست اینها یک سری بحثهای جدّی دارد که این بحثهایش را باید با دقت و حوصله مطرح کرد.

پرسش: صحبت سر مبدأ روز است ... اینکه در خیار حیوان سه روز است پاسخ: نه آن بحث نیست بحث اینکه آیا روز به معنای شبانه روز هست یا روز ... آن یک بحث دیگر است که آیا روز فرض کنید که در حیض ثلاثه حیض حاج آقا می‌گویند شبانه روز مراد هست حالا البته می‌شود آدم بحثها را که دنبال می‌کند آن

هم مدنظرش باشد که آیا روز به آن معنی هم اطلاق می‌شود؟ نه این مراد روزی هست که در مقابل ... اگر روز در مقابل شب به کار برود مبدأش چیست؟ این در واقع این هست این از بحثهای خیلی مهمی است که حالا ... مثالهای مختلفی است حالا این بحث، بحثی است من حالا چندتا بحث دیگر هست آنها را عنوانهایش را می‌گویم حالا آن بحثش را من خودم کرد و می‌خواستم یک بحثی بگویم که خودم هم انجام نداده باشم از بحثهایی که من رویش کار کردم بحث ساعت است که مراد از ساعت چی هست؟ بحث بیّنه است، بحث اناء است، مراد از اناء چی هست؟ و بحثهای خوبی است که

پرسش: رطل و اینها پاسخ: حالا آن بحثهای اوزان و مکائیل و اینها هم که بحث طویل الذیلی هست

حالا این هم یک بحث هست. یک چیز دیگری که مناسب است دوستان کار بکنند بحث «لا یصلح» است این «لا یصلح» با یوم فرقش این است که «لا یصلح» یک ترکیب است بحث ترکیب ممکن است با بحث چیز فرق داشته باشد با بحث مفرد فرق داشته باشد اینها خیلی از بحثها باید هم کلیات ... ما حالا در این بحث، بحث استعمال کلیاتش را بحث می‌کنیم ولی تا این کلیات، تطبیقات و مثالهای عینی‌اش را آدم دنبال نکند چهارچوبهای عملی کار را دستش نمی‌آید

پرسش: ... پاسخ: مثلاً فرض کنید در مورد اناء .... در مورد هر یک از اینها عنوانش را بگویم. اناء مثلاً یک بحث این است آیا اناء مثلاً به بشقاب گفته می‌شود؟ یا اناء باید چیزی باشد که صلاحیت شرب داشته باشد در سماع المقال من به یک تناسبی، بحث کتاب رجالی است ولی در ضمن یک بحثی از یکی از فقهاء نقل کرده بود برای اناء چهارتا شرط ذکر کرده بود گفته لبه باید داشته باشد نمی‌دانم زیر داشته باشد چهارتا شرط مختلف در بحث از بعضی از فقهاء نقل کرده بود حالا آیا واقعاً مفهومش این هست چی هست‌؟ خود حاج آقا استظهارشان این هست که اناء ظرف شرب است. یعنی ظرفی است که صلاحیت شرب داشته باشد بنابراین مثلاً

پرسش: ... پاسخ: اناء چیزی هست ولو ممکن است در آن غذا خورده بشود ولی ظرفی هست باید بشود در آن آب خورد یعنی کاسه، لبه‌دار باید باشد بدون لبه آن اناء اطلاق نمی‌شود. یا مثلاً ساعت بحث ساعت یک بحثی هست حالا چند اطلاق دارد قطعة من الزمان هست گاهی اوقات هم یک زمان مشخصی هست این زمان مشخص چه مقدار است؟ یک دوازدهم روز، یک دوازدهم شب، بعد این روز و شب را که می‌خواهیم محاسبه کنیم چطوری محاسبه کنیم؟ یا بیست و چهارم شبانه روز اینها همه‌شان

پرسش: گاهی اوقات به موعد ساعت گفته می‌شود در مورد قیامت و اینها هم داریم ... پاسخ: نه آن را به همین معنای قطعة من الزمان است الف و لامش،‌الف و لام عهد است

پرسش: ... پاسخ: حالا آنها چیزهایی دارد که یک مقداری فرق بین الف و لام آن مفادی که از الف و لام استفاده می‌شود و مفادی که از خود واژه استفاده می‌شود

یا مثلاً این که در مورد بیّنه این بحث که آیا بیّنه یک اصطلاح شرعی خاص دارد به معنای شهود یا بیّنه به معنای حجت هست همان معنای لغوی است که این خیلی هم در بحث حجیّت خبر ثقه در موضوعات، خبر ثقه واحد در موضوعات بحث جدّی‌اش همین بحث هست اینها همه‌شان بحثهای جدّی دارد که یک مقداری بدون این بحثها اصلاً بحثها فقهی‌اش ابتر است.

پرسش: ثمره بحث ... که اناء به چی می‌گویند؟ پاسخ: خب در اناء شستنش سه بار شرط است اگر بشقاب باشد در بشقاب سه بار شرط نیست مثلاً اناء احکام

پرسش: خصوصیت دارد؟ پاسخ: بله خصوصیت دارد به دلیل اینکه صلاحیت شرب دارد ممکن است شستنش، چون در آن آب نوشیده می‌شود شارع می‌خواهد خیلی تمیز باشد این خب فرق دارد بین چیزی که در آن آب می‌خورد نفوذ در آب بیشتر از نفوذ در جامد است چون متعارفاً در آن آب خورده می‌شود شارع نظافت بیشتری را در آن معتبر کرده باشد خب تفاوت جدّی دارد. و اناء در چیز احکام عدیده‌ای دارد حالا این یکی از احکامش است شما در این دایرة المعارف اخیر فقهی که نوشته شده ذیل واژه اناء مراجعه کنید احکام مختلف اناء خیلی احکام در

شرع دارد آن احکام مختلف مبتنی بر این است که ما اناء را به چه معنی بگیریم و اینها یک بحثهای فقهی دارند یعنی بحثهای موردی دارند عمده‌ای که این مثالها را که من می‌خواهم بزنم در مورد شیوه کار است یعنی با این مثال زدن به عنوان یک مثالی از نحوه به دست آوردن معنای واژه با استعمال موارد استعمال است از این زاویه به بحث نگاه کنید. خب طبیعتاً یک بحث تطبیقی عملی هم در آن انجام شده ولی عمده قضیه بحث اینکه شیوه کار چه شکلی باید باشد و حالا می‌گویم عرض کردم ما بحثهای مبنایی کلی و امثال اینها را بیان می‌کنیم ولی این بحثهای کلی مثل قاعده‌های شنا یاد دادن است که هیچ کس با آن قاعده‌های شنا، شناگر نمی‌شود هر چند مفید هست دانستنش انسان باید بتواند آنها را ...

پرسش: ... در این الفاظ بیاییم استعمالات شرعی‌اش را کنار هم بچینیم و بعد آنها را با همدیگر مقایسه کنیم طریق کار ... پاسخ: حالا ببینیم که چکار باید کرد این را می‌خواهیم فعلاً ما این بحثهایی که در اینجا در باب استعمالات عرض کردیم یکسری ضوابطش بود که مثلاً می‌گفت استعمال بلا تأوّلٍ، کثرت استعمال و چی چی و آن قواعدی که ما اینجا مطرح کردیم این قواعد را ببینیم وقتی حالا ببینید شما در مقام عمل به این شکل شسته رُفته تجریدی اصلاً نمی‌توانید کار کنید در مقام عمل یک مدل کار یک مدل دیگری هست که در مقام عمل خواهید دید که چطوری باید بحثهایش را دنبال کرد آن وقت در عمل ما می‌توانیم از نحوه کار عملی قواعد را در بیاوریم حالا که بحث به اینجا کشید بد نیست این را بگویم من خودم بحث رجال، بحث تمییز مشترکات و توحید مختلفات را که می‌خواستم دنبال کنم این بحث، بحثی هست که در کتابهای رجالی متعارف یک سرفصل مشخص ندارد هیچ جایی تقریباً یک عنوان سرفصلی نخواهید دید که قواعد، خیلی کمرنگ، قواعدش را در یکجاهایی

پرسش: ... پاسخ: نه اصلاً کمرنگ اصلاً حتی اینکه آیا راوی و مروی عنه به درد می‌خورد برای تمییز مشترکات؟ این را مثلاً صاحب قاموس الرجال در مقدمه قاموس الرجال مطرح کرده ولی تنها مثلاً بحثش این شکلی است ولی خب اینها خیلی بحثهای خیلی جدّی دارد که باید قواعد ضابطه‌مند کرد قاعده‌مند کرد. من

چکار کردم؟ حالا مثلاً بحث توحید مختلفات، دو سه جلد معجم الرجال آقای خوئی را با این دید مطالعه کردم که قاعده‌های تمییز مشترکات از دید آقای خوئی استخراج کنم یعنی روش کار آقای خوئی را در بیاورم که ایشان چکار دارد می‌کند این مدل استخراج مطالب این خاصیت را داشت که هر قاعده در ضمن یک مثال عینی یا مثالهای عینی وجود داشت قاعده تجریدی نبود از کار عملی یک رجالی یک سری قواعد استخراج می‌شد که بعد حالا ما آن قواعد را بحث می‌کردیم که آیا این مطلب درست است درست نیست؟ هم از جهت نظری هم از جهت ... گاهی اوقات درست بود ولی نیاز به تقیید داشت گاهی اوقات اصلاً درست نبود گاهی اوقات ... اینها چیزهایی بود که یعنی از واقعیت عینی رجال ما قواعد را استخراج کردیم نه اینکه یک قواعد را استخراج کنیم این را بخواهیم بر قاعده عینی پیاده کنیم. این بود که خیلی بحث زنده و شادابی از آب در آمد و خیلی من دو سه جلد ... حالا اگر ممکن بود جلدهای دیگر را آدم نگاه کند خیلی چیزهای دیگر ... آقای خوئی البته چهارچوبهایش نسبتاً چهارچوبهای مشخصی است یعنی با دو سه جلد تقریباً تمام قواعدی که آقای خوئی کل رجالش را روی آن چیز هست با همین دو سه جلد در می‌آمد ایشان خیلی تنوع قاعده‌ای ندارند ولی امتیاز آقای خوئی یکدست بودنش است یعنی سازمان یافته است شکل‌شان این سازمان‌یافتگی انسان را راحت می‌کرد برای اینکه آن قاعده را انسان بتواند خوب راحت حرف آقای خوئی را آدم خوب راحت می‌شود فهمید این است که به دست آوردن مطلب برای انسان ساده بود حالا در این بحثها هم نحوه کار کردنهای ما، یک موقعی خودمان کار می‌کنیم می‌خواهیم قواعد را در بیاوریم آن یک کار هست که خب یک مقدار هم سخت هست ولی به هر حال این هم یک تجربه عملی است یک موقعی هست ما می‌رویم نحوه استدلال کردنهای علماء را در جاهای مختلف از آنها مطلبش را در می‌آوریم این روش خیلی خوب است ولی مشکل قضیه این است که غالب علمای ما در بحث استعمال به یک کلمه اکتفاء کردند مثلاً این کلمه ظاهرش این است که تبادر، نحوه شکل‌گیری تبادر در ذهنشان بیان نکردند یعنی خیلی دقیق نشدند که این یا ... حتی نتیجه بحثها را معمولاً بیان

کردند «المستفاد من تتبع موارد الاستعمال أن لفظ فلان بمعنی فلان» چکار کردند؟ چطوری تتبع کردند؟ امثال اینها را عملاً شما کمتر می‌بینید این باعث می‌شود که به دست آوردن معنی در معمول فقهاء خیلی دشوار باشد البته شخص حاج آقا یک استثناء هستند در این بحث به دلیل اینکه ایشان فقط نتایج تتبع را خیلی وقتها بیان نمی‌کنند استدلالهای اینکه مثلاً براساس چه چیزهایی استدلال استوار است مثلاً لا ینبغی را که ایشان بحث می‌کنند پنج‌تا، شش‌تا، هفت‌تا مثال می‌زنند این مثال، این مثال، این مثال بعد اینکه می‌گویند به معنای تحریم است مثالهایش را می‌زنند «حتی إذا» را ایشان می‌گویند «حتی» به معنای «حتی» ... مثلاً إذا، إذا شرطیه است «حتی» هم مثلاً چی هست إذا که بعد از «حتی» قرار گرفته إذا شرطیه است تمام «حتی‌إذا»‌های قرآن را ایشان استخراج کردند تمامش را از اول تا آخر بعد یکی یکی بحث کردند. خب این کی مرحله بحث هست که ایشان من نبودم در آن بحث آقا سید محمد نقل می‌کرد می‌گفت ایشان در مورد مسجد الحرام که مرادش چی هست؟ تمام آیاتی که در آن مسجد الحرام به کار رفته و کلمات مفسرین را یکی یکی شروع کردند بحث کردن و امثال اینها سبک‌شان، سبک تتبعی هست که این سبک ولو خیلی گاهی اوقات مبسوط می‌شود کش پیدا می‌کند و امثال اینها ولی راحت‌تر می‌شود از آن روش استنباط را به دست آورد و راحت‌تر می‌شود اگر إن قلت و قلتی‌داشته باشد آدم در چهارچوب بحث راحت‌تر می‌شود فهمید که کجای بحث گیر دارد کجای بحث گیر ندارد. اما می‌گویم در بحث رجال، معجم الرجال آقای خوئی به دلیل اینکه روشهایش را استدلالهایش را بیان می‌کند خب راحت بود قواعد را استخراج کردن. این هم یک چنین کاری را من فکر می‌کنم می‌شود از چیزهای مختلف، همین بحث «لا یصلح» که به شما عرض کردم مرحوم نراقی در عوائد مواردی اشاراتی دارند یا همان بیّنه باز هم همین مرحوم نراقی اشاراتی دارد من فکر می‌کنم که ممکن است ما یک مقداری بگردیم این مطلب را بعضی فقهاء را پیدا کنیم من نوع فقهائی که خودم که زیاد کتابهایشان را مطالعه می‌کنم نتایج بحث را بیشتر در آن منعکس شده می‌بینم اما آنهایی که استدلالات را به این صورت مرتب و منظم و

شایسته بحث کرده باشند کمتر دیدم یا بعضی‌ها فرض کنید بعضی از اصحاب اخباری رحمهم الله علیم که بعضی از دوستان تتبعی هم می‌کنند قوی نیستند. مواد خام در کلماتشان خیلی است ولی قوه پردازش و تحلیل اطلاعات در آنها زیاد نیست البته به دلیل مواد خام زیادی که در کلماتشان معمولاً هست خیلی سودمند هست کلماتشان خیلی راحت ... چون زحمت می‌کشند

پرسش: ... پاسخ: نه اتفاقاً به هر حال ما ... نه بالأخره باید این چیزها را این طور نیست که ... اینها به هر حال روشهایی هست که باید آدم روشهایش را دنبال کرد خب بگذریم ...

پرسش: «لا یصلح» ... چی هست؟ پاسخ: «لا یصلح» آیا دلیل بر حرمت هست یا دلیل بر کراهت هست؟

یک موقعی آقا مسیح بروجردی به من یک برگه داده بود می‌گفت که تعبیراتی که در مقام مثلاً امر به شیء یا در مقام نهی از شیء در روایات به کار رفته ما این تعبیرات را استخراج کنیم در موردش یکی یکی مطالعه بشود مثلاً «لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ اْلآخِرِ» آیا این دلیل بر تحریم هست یا نیست؟ از این طور تعبیرات. الان معمولاً می‌گویند که آیا الامر یدلّ علی الوجوب و النهی در حالی که امر و نهی یک باب وسیعی هست امر به اشکال مختلف، به تعبیرات ... آیا آنکه با ذکر خاصیت شیء ذکر می‌شود دالّ بر وجوب است؟ نمی‌دانم شیوه‌های مختلف امر، یعنی امر را اصناف مختلفش را بیان استخراج کنند بحثها را یکی یکی

حالا به تناسب این مطلب را بگویم حاج آقا یک مطلبی را یک موقعی می‌فرمودند ایشان می‌فرمودند بحث حقیقت شرعیه بحث اصولی نیست به این جهت می‌گفتند بحث اینکه آیا صلاة شرعاً برای معنای خاصی وضع شده با صوم فرق دارد بحث کلی نیست تک تک این الفاظ را باید بحث کرد که این حقیقت شرعی هست یا حقیقت شرعی نیست؟ ممکن است ما بگوییم صلاة حقیقت شرعی هست ولی صوم حقیقت شرعی نیست حج حقیقت شرعی هست جهاد حقیقت شرعی نیست اینها قاعده ندارد یعنی اینها

پرسش: ... پاسخ: نه اینها بحث اصلی‌اش بحثهای کلی‌اش نیست بحث کلی‌اش خیلی بحث مهمی نیست آن بحثهای اصلی‌اش بحثهای

پرسش: ... پاسخ: نه بحث اینکه فرض کنید که آیا می‌شود شارع یک لفظی را وضع کرده باشد امکان حقیقت شرعی و عدم امکان حقیقت شرعی خب اینها بحثهای کلی هست خیلی هم مهم نیست یعنی خیلی بحث ندارد بحث تطبیقی است و این بحث تطبیقی یکی یکی باید بحث کرد یا مثلاً یکی از مشکلاتی که یک موقعی دیدم آقای شهیدی هم مطرح می‌کردند آقایان می‌آیند معنای حرف را معنی می‌کنند حرف را آن را هم غالباً در قالب حرف جرّ می‌بینند معنای حرف را در این مثال خاص همیشه دنبال می‌کنند می‌گویند حرف آن چیزی هست که تضییق فعل را به دنبال می‌آورد این معنای حرف جرّ‌است ولی فرض کنید هاء تنبیه کجا تضییق فعل را به دنبال می‌آورد هاء تنبیه هم حرف است یک مقدار زیادی باید مثالها را متنوع کرد در یک مثال خاص بحثها را دنبال می‌کنند در حالی که باید یک تنوع داد تمام اقسام حرف را آدم، اقسام مختلفش را مدنظر داشته باشد اگر تعریف حرف را می‌خواهد بکند تعریف حرف با توجه به این چهارچوب وسیع باید حرف را معنی کند. یک مقدار زیادی ارتباط بین مصادیق و جزئیات و نظریه‌پردازی در دیدگاه اصولی خیلی روان نیست یعنی نیاز داریم ما نظریه‌پردازیها براساس واقعیتهای عینی باشد و مرتب آن واقعیتهای عینی با این نظریات مقایسه بشود نظریات اصلاح بشود این نظریات بر واقعیات دوباره تطبیق بشود یک حرکت مدام از نظریه‌پردازی به تطبیق عینی بر واقعیتها مرتب دنبال بشود تا نظریه‌ها حک و اصلاح بشود و این حرکت مدام باعث می‌شود، باعث رشد این بحثهای اصولی بشود حالا بماند خیلی از بحث اصلی خارجی شدیم.

پرسش: شنبه بعد از تعطیلات چه بحثی را شروع می‌کنید؟ پاسخ: این بحثهایی که اینجا داریم هنوز می‌ماند بله بحث استعمال هنوز خیلی از بحثهایش مانده این بحثهای تضمین و اشراب را بخصوص مصادیقش را خوب ملاحظه بفرمایید اینها خیلی مفید هست که آدم نحوه قواعدش را در بیاورد و در عمل ببیند که چطوری می‌شود ادعاهای تضمین را بررسی کرد.

خب بحث تضمین بود ما عرض کردیم که تضمین یک پدیده‌ای هست که با یک سری پدیده‌های مشابه تفاوتهایی دارد تضمین با استعمال لفظ در اکثر از معنایی که یک معنایش حقیقی باشد و یک معنایش مجازی باشد فرق دارد با کنایه فرق دارد با مجاز فرق دارد و با تقدیر لفظی هم فرق دارد این چهارتا پدیده را ذکر کردیم اینها را می‌گفتیم با اینها فرق دارد گاهی اوقات بعضی‌ها در این بحث تضمینی که اینجا دیدم یک مثالهای خاصی که برای تضمین هست آن مثالهای خاص را کأنّ مسلم می‌گرفتند که آنها حتماً تضمین است بعد با بررسی آن مثال خاص می‌گفتند که آیا تضمین از سنخ مجاز است یا از سنخ کنایه است یا از سنخ مثلاً حقیقت و مجاز است؟ خب آن مثالها خیلی ما وعده ندادیم که حتماً تضمین باشد قول ندادیم فرض کنید که اگر کسی گفت که «لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکاحِ» کلمه عَزَمَ به معنای نوی است و از اینجا بخواهد بگوید که چون مفسرین گفتند «لا تعزموا أی لا تنوا» این معنایش این است که تضمین از سنخ مجاز است خب پاسخش این است که کی گفته که «لا تَعْزِمُوا» را شما حتماً تضمین بگیرید؟ «لا تَعْزِمُوا» اصلاً مجاز بگیرید یک مجاز مرسل هست در مقابل استعاره که از جهت شباهت هست این مجاز مرسل هست خیلی ما وعده ندادیم که حتماً این مثالها را تضمین بگیریم تا با این مثالها حقیقت تضمین را بررسی کنیم واقعیتش این است که ما یک سری فهم‌های خاصی ... یعنی یک پدیده خاصی را درک می‌کنیم که این پدیده غیر از آن بحث چیز هست ما در واقع با مثالهایی که مفسران برای تضمین ذکر کرده‌اند با آن مثالها نباید حقیقت تضمین را بررسی کرد چون مثالها واضح نیست که حقیقت تضمین باشد

پرسش: تشخیصش ذوقی است ... اینکه این تضمین است یا مجاز است یا کنایه است؟ پاسخ: حالا بعد عرض می‌کنم.

این یک نکته‌ای که باید در این بحث مدنظر باشد نکته دیگر آن این است که ما عرض کردیم که یک تعریفاتی که بر تضمین شده بود دوتا تعریف اصلی برای تضمین در کلام ابوالبقاء است ظاهراً هر دو یکی اینکه تضمین «التضمین: هو إشراب معنی فعل لفعل لیعامل معاملته» آن این است که یک فعلی را معنای فعل

دیگری را اشراب کنیم در آن بخورانیم تا بتواند کار آن یکی را انجام بدهد یک تعریف دیگری برای تضمین این است «التضمین : إیقاع لفظ موقع غیره لتضمنه معناه» این کلمه تضمّن دیروز هم توضیح دادم تضمّن اعم از این است که ... تضمّن یعنی دربر داشتن این دربرداشتن آیا ذاتاً دربردارد یا به وسیله عامل خارجی دربردارد تضمّن همه اینها را شامل می‌شود این است که این تعریف دوم

پرسش: لتُضمنه باید باشد ... پاسخ: نه لتَضمنه است

یک لفظی را به جای لفظ دیگر قرار می‌دهیم چون این لفظ معنای دیگر را دربردارد چون معنای دیگر را دربردارد آن لفظ معنای دیگر را هم خاصیتش را به لفظ مذکور ما می‌دهیم خب این تعریف دوم برای تضمین منشأ شده است که مثلاً در مورد «ما» شرطیه گفتند که «ما» جزم می‌دهد چون معنای «إن» را دربر دارد ما برای تضمین آن تعریف اول را در نظر داریم تضمین جایی هست که معنای دوم در اصل معنای وضعی کلام نیست تفاوت این دوتا تعریف یکی این هست که تعریف اول به اصطلاح به آن کاری که ما انجام می‌دهیم یعنی کار معنوی را که انجام می‌دهیم تعریف کرده آن هدف را با لام تعلیل ذکر کرده دومی تعریف به آن کار لفظی «إیقاع لفظ موقع غیره» قرار داده علت حصولی این کار را هم با لام تعلیل یعنی آن چیزی که در تعریف اول بعد از لام تعلیل قرار گرفته است در تعریف دوم خود تعریف قرار گرفته این خیلی مهم نیست یعنی این دوتا تعریف یک تفاوت شکلی دارند آن خیلی مهم نیست ولی تفاوت ماهوی که دیروز من می‌گفتم اینها تفاوت شکلی دارند آن خیلی مهم نیست ولی تفاوت ماهوی‌شان این هست که آیا مجرد تضمّن ذاتی یک کلمه معنای کلمه دیگر را این تضمین است؟ ما می‌خواهیم بگوییم نه این تضمین نیست اصلاً تضمین این است که ما یک معنایی به آن بدهیم یک معنای جدیدی به لفظ داده شود افزودن معنی به لفظ است نه اینکه در اصل معنی‌دار بودن هست حالا اسم‌گذاری مهم نیست ما این پدیده را می‌خواهیم بررسی کنیم ما پدیده اینکه یک واژه‌ای معنایی را در اصل لفظ نداشته باشد معنای جدید در آن قرار بگیرد این را ...

پرسش: این تعریف دوم مثلاً می‌گوید همانجایی که مثلاً سمع الله لمن حمده هست این در حقیقت استجاب بوده ما استجاب را برداشتیم سمع جایش گذاشتیم این طور دارد می‌گوید ... پاسخ: نه تضمّن یعنی ما لفظ سمع را جای ... یعنی به جای ا ینکه اینجا استجاب به کار ببریم سمع، به جای او به کار ببریم یعنی این، یعنی به جای اینکه متعلق لمن حمده را استجاب قرار بدهیم سمع قرار دادیم جای او قرار دادن یعنی عملی که مربوط به یک فعل محذوف هست آن را به فعل مذکور بدهیم عمل فعل محذوف را به فعل مذکور بدهیم به دلیل اینکه فعل مذکور معنای فعل محذوف را تضمّن دارد این تضمّن ابهام دارد تضمّن در اصل لغت تضمّن دارد در اصل معنای اصلی یا در این شرایط خاص ما آن تضمّنش هم فعل ما هست ما کاری می‌کنیم که این معنی را به آن می‌خورانیم

پرسش: «إیقاع لفظ موقع غیره» ... پاسخ: یعنی عمل لفظی را این لفظ یعنی لفظ مذکور، لفظ مذکور را به جای لفظ محذوف قرار می‌دهیم به جای او یعنی در مقام عمل در آن کارش جای او قرار می‌دهیم یعنی کاری را که مربوط به لفظ محذوف هست به لفظ مذکور نسبت می‌دهیم

پرسش: از باب تقدیر لفظ ... پاسخ: یعنی در واقع این را می‌گویند نه تقدیر لفظ، می‌گویند که آن «لیعامل معاملته» را در نظر بگیرید این «یعامل معاملته» همان ایقاع لفظٍ موقع غیره هست یعنی ما کاری می‌خواهیم بکنیم که یک لفظ محذوف کارش را به لفظ مذکور نسبت بدهیم

پرسش: از باب تقدیر لفظ کأنّ گرفتند پاسخ: نه تقدیر لفظ نگرفتند بحث این هست که ما در واقع کاری را که مربوط به یک لفظ محذوف است آن را به یک لفظ مذکور نسبت بدهیم

پرسش: یعنی مثلاً مثال داشتیم استجاب لمن حمده پاسخ: استجاب با لام متعدی می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه برداشتیم جایش این را گذاشتیم

پرسش: چرا؟ مصححش چی هست؟ پاسخ: نه این است می‌گوید استجاب یک کاری بود می‌تواند انجام بدهد استجاب عمل حرف جرّ لام را می‌گیرد ما این

کاری را که مربوط به لفظ محذوف است این کار را برای لفظ مذکور انجام بدهیم می‌گوییم این لفظ مذکور، شما بیا کار آن را انجام بده ما این لفظ مذکور را وظیفه ... این طوری بگویم وظیفه لفظ محذوف را به دوش لفظ مذکور قرار می‌دهیم چون معنای او را تضمّن دارد خب این همان «لیعامل معاملته» بود که بعد از لام حرف جرّ آنجا قرار گرفته بود آن که بعد از لام حرف جرّ بود آن را تعریف قرار داده آن خیلی مهم نیست بحث این هست که این کاری را که شما اینکه این معامله او را می‌کند این معلول تضمّن است یا معلول تضمین است؟ چون ذاتاً معنای او را دربر دارد کار او را انجام می‌دهد یا چون شما آمدید این معنی را به آن خوراندید؟

پرسش: هر دوتا هست. اول چون ذاتاً این طوری بوده بعداً ... پاسخ: نه همین را می‌خواهم بگویم بحث الفاظ نمی‌‌خواهم بکنیم توجه بکنید ما مرادمان از تضمین این است ما پدیده‌ای را که می‌خواهیم بررسی کنیم پدیده‌ای است که ما معنای دوم به آن می‌خواهیم القاء‌کنیم

پرسش: شأنیتش را باید داشته باشد یا نه؟ قابلیتش را باید داشته باشد؟ ... پاسخ: صبر کنید مصححش را توضیح می‌دهم عجله نکنید من می‌خواهم بحث منقح بشود تحریر محل نزاع که بعد که من می‌خواهم حقیقت تضمین را بیان کنم این مشخص بشود ما در واقع می‌خواهیم بگوییم که یک پدیده‌ای در لغت وجود دارد که گاهی اوقات متکلّمین یک معنای جدیدی را به معنای اصلی واژه اضافه می‌کنند برای چی این اضافه را می‌کنند؟ برای اینکه بتوانند ... این «برای چی؟» را این طوری معنی کردند برای اینکه بتواند ... حالا ما «برای چی؟» را خیلی کار نداریم جایی که این طوری من تعبیر بکنم جایی که یک واژه را یک معنای جدیدی به آن اضافه می‌کنیم به شکل خاصی که از سنخ استعمال لفظ در اکثر از معنی هم نیست با توضیحاتی که در جلسات قبل دادیم ما این را می‌خواهیم تحلیل بکنیم که چطور می‌شود که این عملیات رخ می‌دهد حالا وقت گذشته من فقط یک اشاره بکنم توضیح بعدی برای فردا باشد یکی از نکاتی که در تضمین خیلی مهم هست آیا تضمین یک عمل شاعرانه است؟ و قاصدانه است؟ آیا متکلّم عن قصدٍ

این اشراب را صورت می‌دهد یا یک عمل قهری است این تعریف که «لیعامل معاملته» که گفتند اشراب گفتند کأنّ من با قصد و تصمیم خودم یک چنین کاری را می‌کنم تا به این مقصود برسم آیا این شکلی است یا جور دیگری است؟

پرسش: یعنی همین علت حصولی و تحصیلی که مطرح می‌کنم لتضمّنه علت حصولی است یعنی چون دربرداشت این کار انجام شد یا اینکه نه این کار را ما کردیم چون دربرداشته باشد یعنی علت تحصیلی به این برسیم، به این برسیم که این فعل این معنی را داشته باشد ... پاسخ: نه حالا من این مطلب کلی‌اش را بگویم ما تعریف اجمالی ما برای تضمین این است تضمین پدیده‌ای هست که باعث می‌شود یک فعلی معنای جدید پیدا کند این تعریف اجمالی است

پرسش: ... پاسخ: معنای جدیدی پیدا بکند. ببینید تضمّن دو جور است دربرداشتن یعنی اینکه متضمّن ... آن معنای «کان» و «صار» که در جلسه قبل عرض کردم یک موقعی هست با حفظ معنای اصلی یک معنای جدید را به آن خورانده می‌شود که حالا اعم از اینکه این خوراندن به نحو قصدی باشد یا قهری باشد اصل تضمین آن پدیده‌ای که ما داریم گاهی اوقات یک واژه معنای جدیدی به آن اضافه می‌شود این تضمین است حالا می‌خواهیم تحلیل کنیم آیا تضمین قصدی است؟ آیا قهری است؟ آیا چی هست؟ حقیقتش چی هست؟ این تعریف اجمالیش اما تعریف تفصیلی‌اش متوقف است بر بیان حقیقت تضمین این هم یک بحث است یک بحث دیگری که حالا این هم توجه بفرمایید آیا بین لفظ مضمّن و لفظ مذکور رابطه باید باشد یا نباشد؟ چه سنخ رابطه‌ای بین لفظ محذوف و لفظ مذکور باید وجود داشته باشد؟ آن را ملاحظه بفرمایید تا بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»